

The Function of Social Monotheism in the Reconstruction of Islamic Civilization and its Requirements with an Emphasis on the Quran and the Ayatollah Khamenei's Thoughts

Mohammad Arab Salehi

Associate Professor of the Department of Logic of Understanding Religion at the Islamic Culture and Thought Research Center".

arabsalehi@iict.ac.ir

Farideh Pishvai

Graduate of Level Four Comparative Interpretation, researcher at Al-Zahra Society.

fpishvaei@gmail.com (Corresponding Author).

Abstract

One of the most important functions of social monotheism is its role in the reconstruction of Islamic civilization. The idea of monotheism as a social doctrine by Ayatollah Khamenei, as well as the necessity of total servitude to God in the maximum form, strengthens the hypothesis of the role of social monotheism in the reconstruction of Islamic civilization. In order to prove the above hypothesis, this paper aims to show the output of the social reading of monotheism in the theoretical foundations of the process of civilization reconstruction, and explain its requirements, focusing on the Qur'an and the thoughts of Ayatollah Khamenei. As a result, both instrumental and main parts of the new Islamic civilization find a new color with the social reading of monotheism. The ideology of this civilization is the social faith and its centrality is the ummah (nation) and the transgeographic monotheistic society, and its leadership is carried out by the innocents and their representatives in a continuous and transhistorical manner. The requirements are political, social and economic system-building based on social and dynamic jurisprudence around monotheism and its proliferation, accumulation of social will based on monotheistic agency and activism, and a critical look at non-monotheistic and ineffective civilizations.

Keywords

Social Monotheism, Islamic Civilization, Monotheistic Society, Function, Requirements, Ayatollah Khamenei.



کارکرد توحید اجتماعی در بازسازی تمدن اسلامی و الزامات آن با تأکید بر قرآن و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

محمد عرب صالحی

دانشیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

arabsalehi@iict.ac.ir

فریده پیشوایی

دانش آموخته سطح چهار تفسیر تطبیقی، پژوهشگر جامعه الزهرا(س). «نویسنده مسئول»

fpishvaei@gmail.com

چکیده

از مهم‌ترین کارکردهای توحید اجتماعی، نقش آن در بازسازی تمدن اسلامی است. طرح ایده توحید به مثابه دکترین اجتماعی توسط آیت‌الله خامنه‌ای و همچنین لزوم عبودیت تام در مقابل خداوند به شکل حداکثری، فرضیه نقش‌آفرینی توحید اجتماعی را در بازسازی تمدن‌سازی اسلامی تقویت می‌کند. مقاله حاضر برای اثبات فرضیه فوق در صدد است با محوریت قرآن و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای، برون‌داد خوانش اجتماعی از توحید را در مبادی نظری فرایند بازسازی تمدنی نشان داده، الزامات آن را تبیین کند. حاصل اینکه هر دو بخش ابزاری و اصلی تمدن نوین اسلامی با خوانش اجتماعی از توحید صبغه جدیدی می‌یابند. ایدئولوژی این تمدن، ایمان اجتماعی و محوریتش امت و جامعه توحیدی فراجغرافیایی است و رهبری آن را معصومان و نایبانشان به صورت ممتد و فراتاریخی عهده‌دارند. نظام‌سازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر پایه فقه اجتماعی و پویا حول محور توحید و تکثیر آن، انباشته‌شدن خواست اجتماعی بر اساس عاملیت و کنش‌گری توحیدی و نگاه انتقادی به تمدن‌های غیرتوحیدی و ناکارآمدی این امرند.

واژگان کلیدی

توحید اجتماعی، تمدن اسلامی، جامعه توحیدی، کارکرد، الزامات، آیت‌الله خامنه‌ای.

طرح مسئله

از محورهای کلان و راهبردی مطالعات نوین اسلامی، مباحث مرتبط با تمدن‌سازی است که مورد تأکید آیت‌الله خامنه‌ای نیز بوده و از اهداف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز به شمار می‌رود. ضرورت پیگیری این بحث در سیطره نمود و جلوه‌های ظاهری، انحرافی و منحط تمدن غرب است که بر پایه استثمار انسان‌ها و استعمار کشورها و منابع و ذخایر ملی آنها شکل گرفته و با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در فناوری و صنعت، به دلیل تمرکز صرف بر منافع مادی و جسمی و غفلت از رشد و تعالی روحی انسان و به‌حاشیه‌بردن نیازهای معنوی او، هر روز بیشتر در گمراهی فرو می‌رود. دورشدن از هدف اصلی خلقت (عبودیت) با در نظر داشتن سریان این آسیب‌ها به سایر ملل، نیاز به احیای تمدن اسلامی را بر پایه قرآن و سنت و عقلانیت توحیدی و متعبد در مقابل تمدن غرب آشکار می‌سازد و این سؤال را مطرح می‌کند که نقطه عزیمت تمدن نوین اسلامی چیست و بر مبنای آن، چه مقدمات نظری باید فراهم گردد؟ نگارندگان معتقدند بر مبنای قرآن و با توجه به تحلیل اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای از اصل اعتقادی توحید، نقطه کانونی تمدن نوین اسلامی توحید اجتماعی است؛ لذا این مقاله با تأکید بر اندیشه‌های ایشان، در صدد پاسخ به این پرسش است که کارکرد توحید اجتماعی در بازسازی تمدن اسلامی چیست و الزامات آن کدام‌اند؟

پیشینه

درباره فرهنگ و تمدن اسلامی کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده است. نیز در شماره‌های اخیر فصلنامه پژوهش‌های گفتمان تمدنی نوین اسلامی مطالبی با محوریت دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای به مباحثی همچون «معناشناسی تمدن نوین اسلامی» نوشته ابراهیم‌نژاد و پورعباس؛ «نقش ولایت فقیه و فقه حکومتی در ایجاد تمدن نوین اسلامی» تألیف سیداحمد

خاتمی، دهقان و مقیسه؛ «واکاوی وجوه ارتباط و اشتراک حج و تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای» تألیف مهدی نژاد؛ «مدل توانمندسازی جوانان برای تحقق تمدن نوین اسلامی مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب» تألیف مهرابی پرداخته شده و برخی هم مانند اکبری و رضایی به صورت خاص «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» را مد نظر داشته‌اند. در تحقیق نجفی مباحث بنیادین و نظری از جمله «نظریه «تمدن نوین اسلامی» از رویکرد فلسفی- نظری تا رویکرد تاریخی- نظری» مطمح نظر بوده است.

از آثار نزدیک به تحقیق حاضر مقاله «تأملی در کارکرد توحید عبادی نسبت به مظاهر عینی و مادی تمدن نوین اسلامی» اثر ابراهیم نژاد، پورعباس، کربلایی پازوکی و خلعتبری است که محدوده و متغیرهای آن یعنی توحید عبادی و مظاهر مادی تمدن، با رویکرد و متغیرهای تحقیق حاضر متفاوت است. در میان تحقیقات موجود اثری که به شکل فعلی کارکرد توحید اجتماعی را در بازسازی تمدن اسلامی تبیین کرده باشد، یافت نشد.

روش

روش درپیش گرفته شده در این مقاله از نظر گردآوری مدارک و مستندات، کتابخانه‌ای و از لحاظ ماهیت و پردازش داده‌ها، تحلیلی- تبیینی است. در این مقاله تلاش می‌شود با تکیه بر خوانش اجتماعی از توحید برمبنای قرآن و دیدگاه‌های راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای کارکرد توحید اجتماعی در مبانی و مبادی نظری فرایند بازسازی تمدن اسلامی و الزامات آن تبیین شود.

۱. مفاهیم کلیدی

مفاهیم کلیدی این مقاله که نیاز به تبیین معنا دارند، عبارت‌اند از:

الف) توحید اجتماعی و تاریخچه آن

توحید اجتماعی زیرمجموعه «کلام اجتماعی» تعریف شده و بر پایه

توحید اعتقادی شکل گرفته است. جهان‌بینی توحیدی که سرچشمه توحید اجتماعی است، ابتدائاً ریشه در دعوت انبیای الهی به یکتاپرستی و حاکمیت الله در تمام شؤون زندگی بشر دارد و به طور خاص و عینی به دعوت خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) و آخرین دین الهی باز می‌گردد؛ اما در آرای دانشمندان مسلمان به‌ویژه متکلمان متقدم، کمتر بازتاب یافته است. پیشینه طرح موضوع «جهان‌بینی توحیدی» یا برخی ابعاد موضوع «توحید اجتماعی» در ایران به سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چند سال بعد از آن و به دیدگاه مصلحان مسلمان از جمله امام خمینی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۸ ش)، علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ش)، آیت‌الله سید محمود طالقانی (۱۲۸۹ - ۱۳۵۸ ش)، شهید سید محمد بهشتی (۱۳۰۷ - ۱۳۶۰ ش)، شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ ش)، دکتر علی شریعتی (۱۳۱۲ - ۱۳۵۶ ش)، مهندس مهدی بازرگان (۱۲۸۶ - ۱۳۷۳ ش) و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای باز می‌گردد و بستر زمانی و اوضاع سیاسی نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است. اما پس از آن توجه پژوهشگران به این موضوع کمرنگ شده و در سال‌های اخیر تنها تک‌نگاره‌هایی در قالب رساله دکتری یا مقاله در این باره تدوین شده است. در کشورهای عربی طرح برخی ابعاد این موضوع تا حدودی در اندیشه مصلحانی مانند آرای سید قطب و کواکبی بازتاب داشته است.

این تفسیر از توحید در قبال توحید فلسفی، عرفانی و کلامی سنتی و در امتداد تعریف توحید اعتقادی، خوانش جدیدی از آن ارائه می‌دهد. در این رویکرد که به شکل حداکثری در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در دو کتاب روح توحید نفی عبودیت غیر خدا و طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و نیز تفاسیر ایشان تبیین شده، توحید به مثابه یک جهان‌بینی و ایدئولوژی با رویکردی اجتماعی فهم شده که علاوه بر داشتن سویه‌های عمیق معرفتی - اعتقادی، منادی نظام و ساختار اجتماعی نوین است که تنها خدا در آن حاکمیت دارد.

آیت‌الله خامنه‌ای درباره ماهیت اجتماعی توحید در نگاهی راهبردی با تأکید بر خلأ کاربردی کردن مباحث فلسفه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، به نقش آفرینی توحید در جامعه معتقد است توحید يك مبنای فلسفی و يك اندیشه و دارای امتداد اجتماعی و سیاسی است. از نظر ایشان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم و محکوم و مردم را معین می‌کند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹). از نظر ایشان [توحید] يك روش زندگی برای انسان‌هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه‌نمودن است. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» پیام اصلی همه پیامبران، به معنای این است که در زندگی و مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند و زندگی انسان‌ها را دست‌خوش هوس‌ها و تمایلات خود قرار دهند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در سال‌روز عید سعید مبعث، ۱۳۸۲/۰۷/۰۲). ایشان معتقد است توحید «قطعنامه‌ای» است که افزون بر بینشی فلسفی، شناختی عمل‌زا و زندگی‌ساز است؛ یعنی عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باید بر پایه آن بنا نهاده شود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹).

بنا بر آنچه گذشت، توحید اجتماعی یعنی اعتقاد فکری و التزام اجتماعی به ربوبیت خداوند و نفی عبودیت غیر او. توحید اجتماعی یک سویه اثباتی دارد و یک سویه نفی‌ی که عمدتاً همین سویه نفی‌ی است که اجتماعی بودن توحید را به نمایش می‌گذارد. توحید اجتماعی منادی معرفی ایمان و اعتقاد به وحدانیت خداوند در ربوبیت و عبودیت و ملزومات آن به عنوان خط‌مشی زندگی است و حاکمیت معبودی غیر از خداوند را در هیچ ساحت کلی یا جزئی از زندگی انسان نمی‌پذیرد. توحید اجتماعی ضمن تکیه بر تحلیل ذهنی و نظری توحید، با هویت‌بخشی اجتماعی به گزاره‌های دین با رویکرد

تمدنی همراه با عقلانیت اجتماعی، در پی پذیرش وحدانیت خداوند در حاکمیت و نفوذ احکام و فرامین الهی و پویایی و حضور واقعی آن در زندگی اجتماعی - سیاسی انسان‌هاست و ثابت می‌کند در تمام منطقه وجود، چه در حوزه شخصی و فردی، چه در حوزه اجتماعی به معنای اعم آن، جز خدا کسی حق فرمان‌روایی ندارد.

این رویکرد نوین به توحید نه تنها ناسخ و نافی اندیشه متقدمان درباره توحید نیست، بلکه به نوعی مکمل تعریف و رویکرد متقدمان آن بوده که البته با تأخر زمانی زیادی پدید آمده است. بر این اساس پذیرش ربوبیت الهی (توحید ربوبی) و اطاعت مطلق از او، مؤلفه اول توحید اجتماعی است که آیات ۱ حمد، ۱۸۲ صافات، ۷۵ زمر، ۱۰ یونس، ۱۶ رعد و ۱۲۶ صافات بر آن دلالت دارند و آیاتی مانند ۳۱ توبه، ۸۱ و ۸۲ توبه و ۲۵۶ بقره دال بر مؤلفه دوم یعنی نفی و کنار نهادن هر گونه حاکمیت غیر الله (توحید عبودی) و اطاعت غیر اویند. آیات (هود: ۵۰، ۶۱ و ۸۴ / انبیاء: ۲۵) نیز دربردارنده دو مؤلفه توحید اجتماعی‌اند.

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای «کفر نورزیدن کافی نیست، شرک نورزیدن هم لازم است، زیرا کسانی هستند که حتی خدا را هم قبول دارند و به خدا کفر نمی‌ورزند، اما برای خدا شریک هم قایل هستند. اولین شرط ورود در جامعه توحیدی و ایمانی این است که به خدا شرک نورزد، گرچه خدا را قبول داشته باشد؛ یعنی خدا را ممکن است قبول داشته باشد، شرک هم بورزد؛ پس باید از شرک خارج شود» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ ب، ص ۹۶). مقصود از کفر در اینجا جحد و انکار است و در مقابل دعوت انبیا پیدا می‌شود و نه این است که مردم یا موحدند یا کافر؛ بلکه مردم یا مؤمن‌اند یا کافر؛ یعنی کفر و ایمان دو معناست که پس از آمدن پیغمبران و عرضه داشتن دین پیدا می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۹۴۸). مشرک (چندگانه‌پرست) در مقابل موحد (یگانه‌پرست) است. بنابراین ممکن است کسی به خداوند

کافر نباشد، ولی به جای اله حق، آلهه دیگر اعم از هوای نفس و جبت و طاغوت و ... را پرستد. در توحید اجتماعی علاوه بر اینکه باید معتقد به الوهیت الهی بود (نفی کفر)، از هر گونه شریک در عبودیت و پرستش نیز باید اعراض کرد (نفی شرک).

«عبودیت در معنای عام و عمومی‌تر خود یعنی زندگی را به سبک خدایی درآوردن. نظام زندگی بایستی خدایی شود، و الا اگر بر گوشه‌ای از زندگی انسان مثلاً تلاش‌های اقتصادی، اجتماعی و فردی انسان غیر خدا حاکمیت داشته باشد، این عبودیت خدا نیست. این عبودیت به معنای عام است که لازمه توحید است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۳۱۲-۳۱۳).

توحید اجتماعی یعنی سرریز شدن این دو مقوله در کل امور فردی و اجتماعی و در تمام روابط انسان‌ها که لزوماً از مقتضای ایمان و اعتقاد نظری آحاد مردم به دست نمی‌آید. به بیان دیگر در این قرائت از توحید اطاعت مطلق در تمام مظاهر و جلوه‌های زندگی، در اندیشه و تفکر، خواست‌ها و علائق، مسائل خانوادگی، تربیتی، اجتماعی، در ارتباطات و مناسبات، قوانین، کنش‌های اقتصادی، سیاسی و در کلیت و ساختار اجتماع و در تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی جریان می‌یابد.

ب) تمدن اسلامی

واژه «تمدن» از دیرباز از زوایای گوناگونی مورد بحث و تحلیل بوده و در نتیجه در تعریف تمدن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است (ر.ک: عالمی، ۱۳۸۹، ص ۴۷-۵۰). برخی تعاریف ناظر به ماهیت و هویت تمدن است (ملکی و زارعی، ۱۳۹۶، ص ۵۰-۵۱ / محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳، ص ۹-۱۰). در دسته دیگر ارکان و عناصر تمدن مبنای تعریف قرار گرفته است (دورانت، ۱۳۳۷، ص ۴). برخی تمدن را بر مبنای فرهنگ تعریف کرده (طاهرزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۴) و در تبیین معنای تمدن، بر نظم اجتماعی، فرهنگ

و خروج از باده نشینی تأکید کرده‌اند. گروهی نیز تمدن را در ابزار، صنایع و تکنیک محدود دانسته، بر این باورند که تمدن‌ها با پیشرفت تکنیک، بیش از پیش، تکامل می‌یابند. بدین ترتیب ابزارهای (تمدن) جدید، فرهنگ متناسب با خود را پی‌ریزی می‌کنند. این گروه از اندیشمندان، تمدن را بر پایه تکنولوژی و ابزار بنا کرده و فرهنگ را با آن هماهنگ دانسته‌اند. آنها به طور ضمنی اعلام می‌دارند که اندیشه‌ها، باورها و روش‌های انسانی تابع ابزار و تکنولوژی است و با پیدایش تمدن نوین (ابزار جدید)، اندیشه و به طور کلی فرهنگ نوین پدیدار می‌گردد (معلمی، ۱۳۸۰، ص ۶). با اضافه شدن قید اسلامی، روح جدیدی در این معنا دمیده شده و زاویه دید و تعریف تمدن متحول می‌گردد و هویت آن بر پایه وحی و توحید قوام می‌یابد و لازمه آن پایبندی به روح توحید و کنار گذاشتن هر معبود، اراده یا علت مستقل دیگر غیر خداست. ساده‌سازی و عدم اغلاق و پیچیدگی در مبانی نظری، ویژگی این رویکرد در تعریف تمدن است. در تعریف دیگر، تمدن اسلامی تمدنی است که خاستگاه آن وحی و دین اسلام؛ مبانی‌اش توحید و معاد؛ اصول آن ولایت، شریعت و عدالت‌اند؛ و اهدافی چون قرب به خدا، توسعه بندگی، انسان‌سازی، سرپرستی انسان کامل و ایجاد حیات طیبه را تعقیب می‌کند (سلیمانی امیری، ۱۴۰۰، ص ۳۲).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای سبک زندگی بخش حقیقی و اصلی تمدن اسلامی است (خامنه‌ای، بیانات در سفر به خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۴). تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد؛ زندگی خوب و عزت‌مندی داشته باشد؛ انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴). ویژگی این تمدن اتکا به معنویت، به خدا، به وحی

الهی، به تعلیم و هدایت الهی است (خامنه‌ای، بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۰۴/۳۱). از نظر ایشان اگر کشور توانست در میدان‌های تحرك و پیشرفت مادی به موفقیت‌هایی دست پیدا کند، اگر توانست علم و فناوری و صنعت پیدا کند، اگر توانست يك سیاست بین‌المللی و يك دیپلماسی قوی پیدا کند، اگر توانست اقتصاد جامعه را سروسامان دهد، اگر توانست از منابع عظیم ثروت در زیر زمین و روی زمین، اعم از معدن و کشاورزی و امثال اینها استفاده کند، اگر توانست از سرزمین وسیع و متنوع ایران و موقعیت مهم سوق‌الجیشی آن استفاده کند و اگر توانست با معیارهای پیشرفت جهانی و مدنی خودش را همراه کند، این اولین کشور و دولتی خواهد بود که توانسته پیشرفت مادی را در زیر روشنی چراغ برافروخته فضیلت و معنویت به دست آورد؛ این می‌شود يك تمدن جدید؛ این در تاریخ کم‌سابقه است و در مقابل تمدن غربی يك پدیده به‌شدت هشداردهنده است (خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب مدرسه علمیه آیت‌الله مجتهدی، ۲۲/ ۱۳۸۳/۳).

توحید اجتماعی با تعریفی که گذشت، با درهم‌شکستن بت‌های امروزی مانند اومانیسیم و راسیونالیسم و ... هم در مفهوم‌سازی نوین از ایمان‌های اجتماعی، عبودیت اجتماعی و تقویت و بسط آن در موحدان به عنوان کنشگران اجتماعی، هم در امت‌سازی و اعتصام اجتماعی به ریسمان الهی، «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳)، هم در تأیید و دادن نقش راهبری کلان مدیریتی به رهبری الهی و هم در مبانی تصویری و تصدیقی و غایت علوم تجربی و انسانی با ارائه دکترین اجتماعی برای ساختارهای جامعه و نظام‌های اجتماعی، تأثیر و نقش مستقیم دارد؛ به این صورت که خدا و اراده او را به صحنه زندگی و جامعه کشانده و ظرفیت آموزه اعتقادی توحید و دلالت‌های اجتماعی آن را آشکار نموده، مفاهیم و ادبیات جدید و جامعی با جهت‌گیری تمدنی تولید می‌کند که در ادامه به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

بنا بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای انسان‌ها در جامعه‌ای که ایمان به خدا در آن حاکم نیست، با راحتی با فراغت معنوی با امکان رشد زندگی نمی‌کنند و انحراف در آن جامعه به وجود می‌آید. در همه نظام‌ها چه مارکسیست، چه سرمایه‌داری یا نظام‌های التقاطی وقتی ایمان حاکم نیست، انسان‌ها در آن نظام، انسان‌های بیچاره، بی‌پناه، آواره و آشفته‌ای هستند که استعدادهای آنها رشد پیدا نمی‌کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ ج، ص ۱۲۸). توحید در رویکرد اجتماعی، زیرساخت بنیادین تمدن اسلامی و مختصات جامعه توحیدی، همان مختصات جامعه متمدن اسلامی است که مسیر رشد و تعالی را بر پایه توحید عبودی و ربوبی و تحت ولایت ولی خدا و عمل به شریعت الهی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی بر اساس عدالت اجتماعی طی می‌کند و در تمام دستاوردهای علمی و عملی انسان در اجتماع را معطوف بندگانگی تمام و کمال خداوند می‌سازد.

۲. ضرورت تمدن نوین اسلامی و نقش توحید اجتماعی در آن

تمدن نوین اسلامی به عنوان یکی از مصادیق تمدن‌سازی در دوران معاصر، ایده‌ای است که از سوی آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شده است. از نظر ایشان این تمدن دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری و بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. بخش ابزاری عبارت است از ارزش‌هایی که امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌شود؛ مانند علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ. اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳). ایشان در ضرورت احیای تمدن اسلامی بر اساس روح و معنویت اسلامی و تبیین معنا و ضرورت آن می‌فرماید:

تمدن نوین اسلامی ... به معنای تصرف سرزمین‌ها و تجاوز به حقوق ملت‌ها و تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ به معنای عرضه کردن هدیه الهی به ملت‌هاست، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند ... امروز نوبت مسلمین است که با همت خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده‌ریزی کنند. همچنان‌که اروپایی‌ها آن روز از دانش و تجربه و فلسفه مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان و از ابزارهای موجود جهانی استفاده می‌کنیم برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح معنویت (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۸/۱۰/۱۳۹۴).

در این رویکرد پیشرفت در علوم و ابزار و تکنولوژی در تمدن، با معنویت و روح توحید و ارزش‌های الهی پیوند می‌خورد و به عنوان یک مدل جدید به بشر عرضه می‌شود؛ ارزش‌هایی که با نفی عبودیت غیر خدا و سلطه‌گری‌های سیاسی و فرهنگی و تمامیت‌خواهی‌ها و نهراسیدن از طاغوتیان و کرامت‌بخشی به انسان با رهایی از اسارت خدایان دروغین هویت می‌یابند. از عمده ضرورت‌ها برای پرداختن به بحث مهندسی تمدن الهی، هجوم همه‌جانبه تمدن مادی با صور و اشکال گوناگون به هیمنه تمدن اسلامی است. در واقع توحیدمحوری به عنوان ویژگی اصلی جوامع الهی، از صدها سال پیش خصوصاً هزاره سوم میلادی مورد تهاجم همه‌جانبه نظام مفاهیم، معادلات و محصولات مادی قرار گرفته و از سال‌ها پیش با طرح شعار جهانی‌سازی عملاً گام‌هایی در برخورد با شالوده تفکر توحیدگرایی برداشته است (رضایی، ۱۳۸۶، ص ۵).

به دیگر سخن همچنان‌که از همان ابتدای بعثت پیامبر (ص) و شروع نضج تمدن اسلامی، مشرکان در تقابل و ضدیت با توحیدی که ساختار قبيله‌ای و حکومت اشرافی و استکباری مترفان و سران قریش را تهدید می‌کرد، از هیچ

امری فروگذار نکردند، تمام پیامبران الهی با مخالفت و مقابله (انعام: ۴۲)، انکار و تکذیب (سبا: ۴۵/ مائده: ۷۰/ غافر: ۷۰) مواجه شدند. امروز نیز هدف اصلی نظام‌های استعماری و طاغوتی که بدنه اصلی و موتور محرکه تمدن غرب را تشکیل می‌دهند، از بین بردن روح توحید و بندگی در برابر خداوند است. به همین دلیل آیت‌الله خامنه‌ای علت دشمنی با انبیای الهی را ایجاد جامعه توحیدی و جامعه‌ای که بر مبنای توحید شکل بگیرد و اداره شود، می‌داند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶).

بنابراین مهم‌ترین راهکار مقابله با این هجمه نیز خوانش اجتماعی از توحید و ملزم‌بودن به دلالت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توحید در عرصه زندگی است؛ زیرا توحیدی که با رویکرد هستی‌شناختی تنها به وحدانیت خداوند و خالقیت او در ذهن و قلب اذعان و اعتراف کرده و دست خدا را از زندگی انسان کوتاه نموده، اراده و خواست او را در صحنه زندگی کنار می‌نهد و اداره امور عینی و واقعی زندگی فردی و اجتماعی را به عقل مستقل از وحی، خودبنیاد یا ابزاری و عمل‌گرا و فایده‌محور می‌سپارد، نمی‌تواند با مکاتب بشری خودساخته و انسان‌محور مقابله و هم‌آوردی کند. طبیعتاً در سطره این تمدن، انسان به جای قرارگرفتن در جایگاه خلیفه الهی (بقره: ۳۰) یا امین خداوند بودن (احزاب: ۷۲) و حرکت به سوی رشد، گرفتار نظام‌های ظالمانه بشری خداگونه شده و با دورشدن از هدف اصلی خلقت، مسیر قهقرا را می‌پیماید. این امر و نیز ظهور مکاتب و جریان‌های انحرافی یا نظام‌های الحادی نو و تلاش جهت سریان آن بر ساختارها و روابط اجتماعی و همگن‌سازی اعتقادی در سرتاسر جهان، ضرورت احیای تمدن اسلامی را بر اساس توحید اجتماعی به عنوان اصلی‌ترین آموزه ادیان الهی با در نظر گرفتن ابعاد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن و محوریت کنشگری توحیدی بیشتر روشن می‌سازد. به صورت کلی کارکرد توحید اجتماعی در تمدن نوین اسلامی در دو محور قابل بررسی است:

۱-۲. نقش توحید اجتماعی در بخش ابزاری تمدن

پیش از این گذشت که منظور از بخش ابزاری تمدن، رشد مادی انسان یعنی علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی و ... است. توحید اجتماعی در بخش ابزاری که بر مبنای علوم پیش می‌رود، از یک طرف می‌تواند بر نگرش و جهان‌بینی و لایه‌های ذهنی صاحبان علوم تجربی و صنعت تأثیر گذارد و مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی و غایت شناختی آنان را توحیدی کند و از دیگر سو می‌تواند در ساحت مدیریت علم و دانش و سیاست‌گذاری‌های کلان و راهبردی مانند سرمایه‌گذاری‌های مالی و هدف‌گذاری‌ها در نحوه تولید علم نقش‌آفرینی کرده، روح عبودیت و نفی پرستش غیر خدا را حاکم گرداند. مطابق با آیه ۳۷ سوره نور، مؤمنان در بازارها، کشتزارها، کارخانه‌ها و .. برای دنیا کار می‌کنند و برای آخرت هم کارهایی انجام می‌دهند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۲۶) و در هیچ حال از یاد خداوند غافل نمی‌شوند. به گفته آیت‌الله خامنه‌ای تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد؛ در روش‌های پیچیده مادی، توفیقات بزرگی به دست آورد؛ اما در کفه معنوی روزبه‌روز بیشتر خسارت کرد. نتیجه این شد که علم و پیشرفت تمدن مادی غرب، به ضرر بشریت تمام شد. علم باید به سود بشریت تمام شود. آن علمی که از ترس دست‌آوردش - ترس بمب اتم و موشک دوربرد و انفجار نادانسته - مردم شب و روز نداشته باشند، برای بشریت مفید نیست (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم شاهرود، ۱۳۸۵/۰۸/۲۰). این امر ناشی از حاکمیت و غلبه سکولاریسم یا لائیسزم بر روح و فکر و اندیشه صاحبان علم و صنعت و تسری آن به حوزه عمل و عینیت است. «در اندیشه‌ای که باور به خدا در شئون اجتماعی کنار گذاشته شده و انسان جایگزین خدا گردد، از اساس نسبتی بین تفکر توحیدی، صنعت، تکنولوژی و فناوری برقرار نیست. در این سنخ از تفکر، علت فاعلی به انسان ختم گردیده و علت

غایی در نهایت، تمتع و لذت این جهانی است که تناسب با سعادت قصوی در اندیشه فیلسوفان سیاسی مسلمان ندارد» (طاهری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۴). از این زاویه انسان به عنوان موجود مستقل و رها فرض شده و غایت تلاش او در جهت دستیابی به تکنولوژی و رشد صنعت، تنها رفاه‌زدگی و دنیاپرستی بیشتر است؛ تا جایی که دستاوردهای خود را به جای خدا می‌نشانند و جسم و روح و روان خود را در خدمت آن قرار می‌دهد و افزون بر آن در این مسیر هم از هیچ گونه ظلم و غارت اموال دیگران و تسخیر غیر الهی منابع طبیعی ابایی ندارد و هم کارشناسان و صاحبان صنعت به میزان موفقیتشان احترام و تقدیس می‌شوند و چون روح توحید بر صنعت و تکنولوژی حاکم نیست، جهت‌گیری الهی فراموش شده و آنان به جای رسولان الهی، مسیر و مقصد زندگی را تعیین می‌کنند؛ چنان‌که ویلیام چیتیک پروفیسور امریکایی می‌گوید وقتی راسیونالیته علمی بر یک جهان‌بینی غلبه می‌یابد، تخیل دینی دیگر قادر به مشاهده خدا در عالم و درون نفس نخواهد بود؛ از این رو آفاق و انفس از خدا تهی می‌شوند؛ از این پس تقدیر جهان بر عهده خدا نیست؛ بلکه به دانشمندان و تکنوکرات‌هایی واگذار می‌گردد که وظایف علمای دین و کشیشان را بر عهده می‌گیرند. در غرب جدید این امر به ظهور کیش کارشناسان و متخصصان انجامیده که در همه امور باید با ایشان مشورت شود. تکیه بر کارشناسان در سطوح حکومتی مشهود است؛ اما در حوزه حیات فردی نیز به چشم می‌خورد. مردم استقلال شخصی خود را به رهبران علمی و صنعتی یعنی پزشکان، مهندسان، مکانیک‌ها و متخصصان صدها رشته دیگر واگذار می‌کنند. دیگر حتی مادران نمی‌توانند فرزندانشان را بدون مشورت کارشناسان پرورش دهند. علم جدید ریشه در شرک دارد نه توحید (چیتیک، ۱۳۸۰، ص ۵۹). اگر در زمان‌های گذشته بت‌های چوبی و سنگی پرستیده می‌شد، امروزه پرستش تکنولوژی بت انسان مدرن غربی است و می‌تواند مصداق آیه «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا

أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: [و بدانید که] آنچه غیر از خدا می‌پرستید، جز اسمایی [بی حقیقت و الفاظی بی معنا] نیست که شما خود و پدران‌تان نامیده [و ساخته] اید، خدا هیچ حجتی بر آن نفرستاده، تنها حکم‌فرمای عالم وجود، خداست، امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا کسی را نپرستید، این توحید آیین محکم است، لیکن اکثر مردم بر این حقیقت آگه نیستند» (یوسف: ۴۰) در دوره معاصر باشد. در این صورت انسان به جای تفکر درباره مبدأ و مقصد از آن غفلت نموده، با ماده و صورت مأنوس و مرتبط است. بر اساس این حالت نه تنها امکان بسط تفکر توحیدی در ساحت تمدنی نیست، بلکه این نگاه به انزوای تفکر توحیدی از تمام حوزه‌ها و ساحت‌های تمدنی خواهد انجامید. بسط تفکر توحیدی در ساحت تمدن اسلامی در اولین مرحله مستلزم اصلاح این نگاه انسان و بسط و ارتباط آن با ساحت‌های تمدنی از جمله صنعت و تکنولوژی است (طاهری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶). این ارتباط و روح عبودیت، هم در نیت و انگیزه انسان یعنی خدا را سرچشمه تمام علوم دانستن و خودداری از غرور و سرمستی، جلوه‌گر شده و هم در نحوه و مسیر به کارگرفتن یافته‌ها و دستاوردهای علمی ظاهر خواهد شد. با خوانش اجتماعی از توحید، هر دستاورد علمی و صنعتی موهبتی از خداوند دانسته شده و هر گونه ماشین‌وارگی، علم‌زدگی و ماده‌پرستی و شیء‌انگاری زندگی ممنوع و هدف از تمام پیشرفت‌های علمی و صنعتی، تأمین سعادت هر دو دنیا در سطح اجتماعی و کلان جامعه از جمله ریشه‌کنی فقر و گسترش عدالت اجتماعی و تأمین رفاه عمومی خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته‌ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم. اینکه می‌بینید دنیای غرب نسبت به پایبندی ما به معنویت، حساس است؛ بر دینداری ما اسم تعصب و تحجر می‌گذارد و علاقه‌مندی ما به مبانی اخلاقی و انسانیت را مخالفت با حقوق

بشر قلمداد می‌کند، به خاطر آن است که این روش، ضد روش آنهاست. آنها علم را پیش بردند؛ البته کار مهم و بزرگی بود، اما جدای از اخلاق و معنویت بود و شد آنچه که شد. ما می‌خواهیم علم با اخلاق پیش برود. دانشگاه همچنان که مرکز علم است، مرکز دین و معنویت هم باشد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از پرستاران، ۱۳۷۶/۶/۱۹). در این رویکرد تمام دستاوردها و یافته‌های علمی هماهنگ با نظام هستی، در ساحت بندگی و عبودیت خداوند و با نگاه ابزاری و به عنوان مقدمه برای کسب سعادت اخروی و شایسته‌شدن برای زندگی ابدی فهم و ارزش گذاری می‌شود.

۲-۲. نقش توحید اجتماعی در بخش حقیقی تمدن

اگر سبک زندگی را که بخشی از فرهنگ به شمار می‌رود، به معنای شیوه و روش غالب و نهادینه‌شده رفتار و عادات فردی یا اجتماعی و جنبه پیدا، نمادین، ظاهری و حکایت‌گونه از باورها، گرایش‌ها و هویت پنهان و ناپیدای افراد را که موجب تمایز از غیر می‌شود، بدانیم که بخش حقیقی تمدن اسلامی است، بر اساس خوانش اجتماعی از توحید، با تأثیر در ابعاد سه‌گانه وجودی انسان یعنی بینش، ارزش و گرایش، زیست اجتماعی غالب را بر اساس عبودیت مطلق خداوند به شکل عینی و عملی محقق کرده، سبک زندگی توحیدی و موحدانه یا همان حیات طیبه، نقطه و ایده‌کانونی و مرکزی تمدن نوین اسلامی می‌گردد. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای توحید يك امر واقعی و يك نظام و يك دستورالعمل زندگی و سازنده این عالم و سازنده زندگی است (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۴/۲۱). به گفته ایشان حیات طیبه، هم یعنی یک ملت، هم از لحاظ مادی و زندگی روزمره و رفاه و امنیت و دانش و سواد و عزت سیاسی و استقلال اقتصادی و رونق مالی و اقتصادی برخوردار باشد و هم از جهت معنوی، انسان‌های مؤمن و خدانشناس و پرهیزکار و برخوردار از اخلاق والای الهی در آن زندگی کنند (خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم ساری، ۱۳۷۴/۰۷/۲۲).

از آنجا که توحید اجتماعی نگاه جامع و جامعه‌محور دارد، روابط با دیگر هم‌نوعان و طبیعت و عالم هستی را بر اساس اینکه همه مخلوق و معبود خداوندند و ربوبیت و تدبیر امور نیز تنها در ید قدرت اوست و جز تقوا و قرب به خداوند، هیچ امتیازی بر دیگری ندارند (حجرات: ۱۳) سامان می‌دهد و سبک زندگی صوفیانه و عرفان فردی را به سبک زندگی توحیدی و عرفان اجتماعی تبدیل کرده، انسان موحد و عارف را به عرصه و صحنه اجتماع می‌کشاند. در این سبک زندگی همه چیز تنها در پیوند با خدا تعریف می‌شود و به تعبیر قرآن کریم رنگ خدایی می‌گیرد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸). در نظریه توحید اجتماعی، خداوند در تمام صحنه‌های زندگی دائم الحضور است: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) و فرد موحد ضمن بریدن از تعلقات دنیوی و تهذیب دل و جان، تهجد در خلوت‌های شبانه را جهت‌دهی اجتماعی داده و سیر و سلوک عرفانی و خلوت‌گزینی را مقدمه‌ای برای حضور در اجتماع قرار می‌دهد؛ نه اینکه عاملی گردد برای دوری‌جستن از مسئولیت‌های اجتماعی. چنان‌که می‌فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» (نور: ۳۷). در آیه شریفه مراد از ذکر الله و اقامه نماز و ایتای زکات، پیوستگی یادکرد قلبی و عملی خداوند و انجام جمیع اعمال صالح و تکالیف عبودیت در برابر خدا و خلق در دنیاست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۲۷-۱۲۸). تجارت و بیع مطلق عمل دنیوی است و تکیه بر بیع و تجارت در سودآوری و تأثیر بیشترش در بازداشت از یاد خدا بوده (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۴۲۶) و بنا بر این اطلاق، شامل عملکرد اجتماعی مردان الهی نیز می‌شود. در این فهم از توحید، موحدان علاوه بر وظایف و مسئولیت‌های فردی و اعمال عبادی، بنا بر جایگاه خلیفه‌اللهمی و حامل امانت الهی بودن به معنای حقیقی و واقعی - و نه به نحو برساخته - در قبال جامعه و دیگران مسئول‌اند. همچنین سبک زندگی حاصل از توحید اجتماعی، سبک زندگی فردگرایانه

جنبش‌های نوپدید دینی یا معناگرا را که ریشه در الهیات لیبرال غرب‌گرا دارد و خلوت‌گزینی نادرست و افراطی، اصالت توجه به خود و دوری‌جستن از مسئولیت‌های اجتماعی و بی‌تفاوتی نسبت به جامعه را پیشنهاد می‌دهد و انحرافات، معضلات و گاه سستی‌های اخلاقی را به دنبال دارد، مذموم می‌شمرد.

تثبیت سبک و زیست زندگی اجتماعی توحیدی منجر به اسلامی‌شدن کشور و نظام شده و تکثیر الگوی آن در جهان اسلام، مقدمات تمدن اسلامی را فراهم خواهد کرد.

۳. الزامات تمدن نوین اسلامی با خوانش اجتماعی از توحید

از منظر توحید اجتماعی، مهم‌ترین الزامات تمدن نوین اسلامی به شرح زیر است:

الف) ایدئولوژی: ایمان اجتماعی و باور همگانی به آن

تمام تمدن‌ها بر مبنای یک ایدئولوژی به وجود می‌آیند. برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، معتقدیم ایمان و توحید اجتماعی که همان توحید ناب قرآنی است، باید به عنوان دکترین اجتماعی ایده مرکزی تمدن نوین قرار گرفته، به منزله زیرساخت بنیادین آن سبک زندگی موحدان را تولید کند؛ به گونه‌ای که اراده و خواست خداوند در تمام ساحت‌ها و شئون زندگی حاکم شود. فهم اجتماعی از توحید سرمایه معنوی و مشروعیت‌بخش تمدن نوین اسلامی است و چون بر پایه فطرت‌خدایی به وجود آمده است، «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) آن را به دنیا عرضه کند و اختصاص به نژاد و زمان و مکان خاصی ندارد. این ایمان نه تنها تعیین‌کننده نوع رابطه انسان با خداوند است، بلکه در پرتو آن نوع رابطه با دیگر انسان‌ها و مؤمنان و نحوه حضور در اجتماع تعریف می‌شود. از ثمرات این ایمان اجتماعی، تولید نظام معرفتی یا شناختی و تنظیم ارزش‌ها و هنجارها و شاخص‌های زیست اجتماعی توحیدی است.

بنا بر نقش بی‌نظیر توحید به عنوان ایدئولوژی و نقش‌آفرینی اجتماعی آن، می‌توان از تمدن نوین اسلامی با تعبیر تمدن توحیدی نیز یاد کرد. برای قرارگرفتن در روند ایجاد تمدن نوین اسلامی توحیدی، لازم است بیداری شناختی-اجتماعی صورت گرفته، باور و جهان‌بینی و نوع نگاه مردم به اسلام و نقطه عزیمت آن یعنی ایمان و توحید تغییر یابد؛ یعنی نگاه اعتقادی صرف به توحید تبدیل به نگاه اجتماعی و کل‌نگر شده و امتداد و ابعاد اجتماعی توحید و لوازم آن در حوزه جامعه در باورها تثبیت گشته، بیداری اسلامی را نتیجه دهد؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی و وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدن‌سازی هم دارد؛ باور به نفی اینها [جایگزین شود]. اینها باید از ذهن مردم زدوده بشود، عکسش در ذهن مردم جا بگیرد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰).

در زمان طلوع اسلام در مکه که کانون بت‌پرستی بود، آیین حنیف ابراهیم نیز طرفدارانی داشت؛ لکن چون در اندیشه آنان، توحید فراتر از ذهن و دل و حداکثر فراتر از منش و عمل انفرادی، قلمروی نداشت، وجود آنان کمترین تأثیری در فضای فکری و اجتماعی نمی‌نهاد و در آن بیراهه جاهلی حضور آنان مطلقاً احساس نمی‌شد. خاصیت این نگرش و برداشت ذهنی از توحید، همین بی‌خاصیتی و نداشتن نقش فعال در زندگی به‌ویژه در زندگی اجتماعی بود (خامنه‌ای، ۱۳۵۶، ص ۶۹). خاصیت توحید ناب، تحول‌آفرینی است و امروزه با تمسک به آن می‌توان بازسازی تمدن نوین اسلامی را رقم زد. ارتباط این بحث با تمدن‌سازی در آنجاست که ایمان اجتماعی که ریشه در فطرت خدایی دارد، با هیچ حد و مرز و زبان و نژاد محدود نمی‌گردد و امکان جذب پیروان ادیان الهی و پیوند بین ملت‌ها را حول تمدن نوین اسلامی میسر می‌گرداند. بر اساس ایمان اجتماعی است که معنویت و اخلاق و

فضایل والای انسانی که در تمدن منحط غربی رو به افول نهاده است، رشد یافته و مسیر و جهت حرکت تمدنی را معین می‌سازند. از آیات قرآن استفاده می‌شود که از عوامل مهم سقوط و نابودی تمدن‌ها در اوج شکوفایی و پیشرفت، شیوع گناه و معصیت و کفران نعمت در میان مردم است که معمولاً از رفاه‌زدگی و دوری از خداوند ناشی می‌شود. در نقطه مقابل در پرتو التزام اجتماعی به توحید است که اوامر اجتماعی اسلام، ضمانت اجرایی یافته، در راه حفظ و تعالی آنها موحدان در قالب امر مقدس شهادت، حاضر به گذشتن از جان خود هستند. قرآن نیز فساد و سرپیچی از اوامر الهی را عامل از بین رفتن تمدن‌هایی از جمله قوم ثمود در آیات ۷۴ تا ۷۹ سوره اعراف می‌داند که در اوج ثروت و نعمت و آبادانی بوده‌اند و به سبب تکبر و سرپیچی از فرمان خدا نابود گشتند.

ب) محوریت امت توحیدی فراجغرافیایی

همچنان که پس از بعثت پیامبر(ص) از اهداف بلند معارف اسلامی، تبدیل قوم و قبیله بدون در نظر داشتن نژاد و رنگ و زبان به مفهوم والای امت حول محور توحید بود، در جهان معاصر نیز تمدن نوین اسلامی نیاز به امتی توحیدی فارغ از مرزهای جغرافیایی با رویکرد اجتماعی دارد و دکترینی اجتماعی است. آیت‌الله خامنه‌ای درباره ماهیت اجتماعی توحید و نقش آن در جامعه معتقد است توحید تنها نظریه‌ای فلسفی و ذهنی و غیر عملی نیست که به هیچ وجه کار به سیاه و سفید زندگی نداشته باشد و دست به ترکیب اجتماعات بشری نزند و در تعیین جهت‌گیری‌های انسان و تلاش و عمل بایسته او دخالت نکند و فقط به این اکتفا نماید که باوری را از مردم بازگیرد و باوری دیگر به جای آن بنشانند، بلکه از سویی یک جهان‌بینی است... و از سوی دیگر دکترین اجتماعی و طرح و ترسیمی است از شکل محیط متناسب انسان، محیطی که وی می‌تواند در آن به سهولت و سرعت رشد کند و به تعالی و کمال ویژه خود نایل آید.

پیشنهاد قواره و قالبی مخصوص است برای جامعه با تعیین خطوط اصلی و اصول بنیانی آن (خامنه‌ای، ۱۳۵۶، ص ۶۸).

در تعریف امت اسلامی گفته شده است: «امت جامعه‌ای خودآگاه است که فطرت الهی خود را به درستی کشف و به خدا علم حضوری و حصولی و شناخت قلبی و عقلی پیدا کرده و دو اصل نبوت و امامت را باور داشته و این دو اصل را در مسیر سیر الی الله به کار گرفته است. امت جامعه‌ای همگرا، هم‌جهت و مهاجر الی الله و قدرتمند است. همگرایی نیروهای ذهنی و عینی در امت با وجود امامت و در جهت تحقق اهداف نبوت صورت می‌گیرد (زورق، ۱۳۹۸، ص ۱۳۴). ویژگی مهم این امت، داشتن هویت (ویژگی‌های) جمعی متمایز از غیر و اشتراک در دین و آیین و داشتن تعلق خاطر به خداوند و عملکرد ثابت در یک زمان و مکان بر اساس اراده خود و آگاهی و دانش برگرفته از وحی و عقل متکی به آن است؛ هویت مستقلی که خود دارای تشخیص و مورد توجه قرآن است و از آن با تعبیری مانند «أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳)، «أُمَّةً مُّقْتَصِدَةً» (مائده: ۶۶)، «أُمَّةً قَانِمَةً» (آل عمران: ۱۱۳)، «خَيْرَ أُمَّةٍ» (آل عمران: ۱۱۰) و «أُمَّةً مُّسْلِمَةً» (بقره: ۱۲۸) یاد شده است. در امت توحیدی که دارای این هویت متمایز جمعی‌اند، بندگی تام و خالص خداوند وجه مشترک همه افراد است و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مطابق با خواست و آیین خداوند و کناره‌نهادن خواسته‌ها و معیارهای غیرالهی تعیین می‌شوند. توحید یا همان ایمان اجتماعی عامل وحدت‌بخش و منسجم‌کننده و نیروی محرکه و هویت‌بخش امت و در نتیجه ساخت جامعه توحیدی است؛ جامعه‌ای که در آن اصالت ارزش‌ها و هنجارهای الهی، اهتمام و رسیدگی به امور مسلمانان به عنوان عیال خدا، ترجیح منافع اجتماعی و عمومی بر منافع فردی یا خانوادگی «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله: ۲۲) برای تحقق احکام

و اوامر الهی، حداقل شدن تعارضات و خصومت‌ها و رخ دادن اتفاقات بزرگ و جهانی در پرتو خوانش اجتماعی از توحید و وانهادن دهری‌گری و پرستش ایسم‌ها، خواسته‌ها، امیال، مکاتب، نظام‌ها و علوم غیرخدایی معنا و عینیت می‌یابد؛ چنان‌که شعار انبیای الهی به عنوان پیام‌آوران تمدن توحیدی، نهی از خدایی کردن هر موجودی یا امری غیر او بود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ ابْعُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). این چنین جامعه‌ای که بر اساس بینش توحیدی و اعتقاد حقیقی به «لا حول و لا قوّة الا بالله»، حاکمیت مطلق پروردگار در سطح کلان تثبیت کرده و تنها امر الهی را نافذ بداند، می‌تواند الهام‌بخش به سایر جوامع و تمدن‌ساز باشد.

ج) رهبری توحیدی امت

تمدن توحیدی برای راهبری به سوی رشد و رسیدن به اوج، نیاز به رهبر و پیشرانی فراتاریخی و فرازمانی دارد که در رأس امت قرار گیرد و به صورت ممتد مسیر حرکت تمدنی را تعیین کند. در تمدن نوین اسلامی این زعامت بر اساس مکتب امامیه که در طول تاریخ، رابطه بین خدا و انسان را بعد از ختم نبوت منقطع نمی‌داند، بر عهده رهبران الهی و نایبان آنها (ولی فقیه) است که واسطه و مجرای اعمال ولایت خداوند باشند و بر دیگران رهروی و پیروی از ایشان لازم بوده و هر گونه راهبری تمدنی توسط رهبران غیر الهی مطرود است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید هر امتی بر مدار رسول شکل می‌گیرد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ» (یونس: ۴۷) و مرجعیت حاکمان و زمامداران و احزاب سیاسی بیگانه از خداوند مشروعیت ندارد.

اگر امت را جامعه‌ای بدانیم که به حدی از خودآگاهی و خداآگاهی رسیده که اراده کرده در مسیر خدا حرکت کند، امام معصوم خودآگاه‌ترین و خداآگاه‌ترین انسان عصر است. امام فراتر از نژاد و فراتر از ملیت انسان کاملی است که به همه فرزندان حقیقت‌طلب بشریه یک نسبت تعلق دارد و

به یک نسبت عشق می‌ورزد و می‌خواهد همه آنها را همراه خود به قله بلند خود آگاهی و خدا آگاهی برساند؛ همان طور که پیامبر (ص) نیز - به عنوان نخستین امام اسلام - چنین بوده است (زورق، ۱۳۹۸، ص ۱۳۷).

این معنا در ادعیه و زیارات شیعی به خوبی مشهود است. در زیارت جامعه کبیره، ائمه (ع) «سائتَ الْعِبَادِ» اند. این معنای عام، شامل تدبیر امور شخصی، تدبیر منزل و تدبیر امور اجتماعی می‌شود؛ ولی در اینجا به قرینه اضافه سائتَ به «العباد» ظاهراً همان تدبیر اجتماع و اداره آن مراد است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۴۶).

در این فراز به خوبی شأن و حضور اجتماعی - سیاسی امام و نیابت او و نمایندگانش از خداوند بر بندگان بیان می‌شود که لازمه تمدن‌سازی توحیدی است و نشان می‌دهد بندگی و عبادت خداوند علاوه بر بعد فردی و مناسکی، در بعد سیاسی و اجتماعی کلان نیز از مجرای پذیرش ولایت امام و پیروی از او محقق می‌گردد و هر نوع زمامداری طاغوتیان و غیرمنتسبین به خداوند، شایستگی راهبری تمدنی ندارند.

در فراز بعدی، ائمه (ع) «أركان البلاد» معرفی می‌شوند. ارکان البلاد به معنای پایه‌های زمین است که مایه آرامش و استقرار آن می‌شود. از آنجا که «البلاد» جمع محلی به الف و لام است و اشاره به سرزمین خاصی ندارد، دلالت بر عموم می‌کند و شامل همه قسمت‌های زمین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۳). از این عمومیت رهبری الهی، تمدن اسلامی که محدود به مرزهای ملی و جغرافیایی نیست، استفاده شده و ضروری است تمام مناسبات بشر و گزینش‌ها و هدف‌گذاری‌ها در ارتباط و تعامل با انسان کامل یا همان امام معصوم که واسطه فیض الهی است، تنظیم گردد؛ چه اینکه ثبات و استقرار زمین و بهره‌برداری از نعمات الهی نیز به واسطه آنان است. این معنا از دلالت‌های عبارت ارکان البلاد است. «ارکان البلاد یعنی اولاً آنچه زمینیان از آن بهره‌مند می‌شوند و به کمک آن به حیات مادی و

معنوی خود استمرار می‌بخشند، از خزانه غیب نازل می‌شود، به گونه‌ای که بدون این فیوضات غیبی، زمین رو به انهدام خواهد گذاشت؛ چنان که نظام هستی نیز بدون این فیوضات منهدم خواهد شد. ثانیاً ائمه (ع) رابط بین زمین مادی و آسمان معنا هستند و به برکت آنها زمین و نظام هستی از فیوضات غیبی برخوردار است. درحقیقت بقای ظاهری و معنوی نظام هستی از جمله زمین از برکت وجود امام معصوم (ع) است. بنابراین آنان ارکانی هستند که زمین به یمن وجود و برکت آنها قابل سکونت و بهره‌برداری برای ساکنان آن است» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۶۵).

با این مبنا توحید اجتماعی هم نقطه مرکزی همگرایی، انسجام و اجتماع موحدان و تشکیل امت است و هم رهبری همه‌جانبه سیاسی اجتماعی امت توسط نمایندگان خداوند را که ولی فقیه‌اند، بدون لحاظ تعلقات قومی و نژادی و ملی، مستدل می‌کند؛ چنان که امام راحل می‌فرمایند ولایت فقیه چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده و همان ولایت رسول‌الله است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۳۰۸) که بر اساس ادله عقلی و نقلی الهی ولی فقیه عهده‌دار می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴-۱۳۲). ولایت مطلقه فقیه که بخشی از نظریه نظام سیاسی اسلام است، در امتداد ولایت رسول‌الله و ائمه (ع) در زمان غیبت به ولی فقیه سرایت کرده، او مسئول اقامه و اعتلای کلمه توحید و سرپرستی و هدایت و تکامل و تعالی جامعه حول محور توحید است. افزون بر آن، توحید اجتماعی راهبری و پیشرانی هر نوع فرهنگ و توسعه غربی، عقل مستقل یا خرد جمعی خالی از نور توحید را شرک اجتماعی و ممنوع دانسته و در تمدن‌سازی منجر به سقوط انسان می‌داند.

د) نظام‌سازی توحیدی

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «لَهُ الْمُلْكُ» (تغابن: ۱) مبنای فلسفه سیاسی و نظام سیاسی و اجتماعی اسلام است. نظام سیاسی اسلام نظام حکومت

و نظام حاکمیت الهی است. حاکمیت الهی به معنای همه‌جانبه و کامل یعنی هم قانون از سوی خداست هم مجری قانون منصوب خداست و وضع قوانین هم از سوی پروردگار است (خامنه‌ای، ۱۳۴۱، ص ۴۲). به همین دلیل اگر نظامی از منشأ الهی سرچشمه گرفته باشد، اطاعت از آن نظام عبادت الله است؛ اما اگر نظام طاغوتی و غیرالهی است، اطاعت از آن، عبادت طاغوت است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱ الف، ص ۲۶۵). کسانی که مجذوب یک فکر، مکتب یا جریان سیاسی‌اند، درحقیقت آن را عبادت می‌کنند (همان، ص ۲۶۷).

نظر به رویکرد اجتماعی توحید و نیاز تحقق تمدن به نظام‌های کلان اجتماعی، راهبرد توحید اجتماعی در نظام‌سازی اجتماعی می‌تواند به عنوان یکی از ارکان اصلی و مبادی تصویری و تصدیقی هر نظام و در پی آن طراحی الگوهای خرد و کلان برای هر نظام نقش‌آفرین باشد. این الگوهای خرد و نظام‌واره‌ها که نقطه کانونی و حلقه اتصال آنها توحید است، هم در ساخت شخصیت انسان‌ها و هم در ساختار و هیئت کلی جامعه اثر می‌گذارند؛ برای مثال التزام به فرایض دینی نمونه‌ای از این خرده‌نظام‌هاست. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در آن واحد در وقت نماز، همه مسلمانان در همه نقاطی که دنیای اسلام گسترده است، دل را به یک مرکز واحدی متصل می‌کنند. این اتصال همه دل‌ها به یک مرکز واحد، یک مسئله اجتماعی است؛ یک مسئله نظام‌ساز است؛ معین‌کننده و شکل‌دهنده هندسه نظام اسلامی است (خامنه‌ای، بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۹۴). تبیین چیستی، ماهیت و هستی‌شناختی جامعه و تحلیل هیئت، شکل و ساختارهای آن و پی‌ریزی مناسبات علمی و عملی و داد و ستد و تعاملات فرد و جامعه بر اساس الوهیت خداوند و عبودیت انسان اقدامات لازم در این زمینه است.

تحقق این امر مستلزم پرهیز از انحصارگرایی و جمود فکری، نگاه سیستمی و انسجام‌بخش در توصیف و تبیین همه مسائل اجتماعی با نگاه توحیدی است. درپیش گرفتن رویکرد تجویزی، توسعه در فلسفه‌های مضاف

از جمله علم اجتماع و نظریه‌پردازی در این زمینه، توسعه فقه اجتماعی ناظر به ساختارهای جامعه، طراحی الگوهای کلان و خرده‌نظام‌های زیرمجموعه‌ای در راستای جامعه‌سازی و هنجارسازی ارزشی و در مجموع طراحی مدلی با محوریت «خدا» و «انسان» و «زیست اجتماعی» او با تمرکز بر اصل بنیادین توحید گام‌های بعدی این فرایند است.

ه) تمرکز خواست‌های اجتماعی بر اساس کنش‌گری توحیدی

همواره خواست‌ها و اراده‌های اجتماعی و همگانی منشأ تغییرات و تحولات جدی و بزرگ در جوامع انسانی بوده است. در تمدن نوین اسلامی کنش‌گری انسان به مثابه خلیفه الله و امین الله بازتعریف شده و با باور به توحید اجتماعی و لوازم اجتماعی آن، این نقش‌آفرینی و عاملیت و حضور فعال و مثبت به شکل متراکم، انبوه و کثیر، تبدیل به اراده‌های محکم و خواست اجتماعی می‌شود که قرآن از آن به «بُنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ» یاد می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ» (صف: ۴). منظور این است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن يك دل و يك جان و مستحکم و استوار بایستند، گویی همه يك واحد به هم پیوسته‌اند که هیچ شکافی در میان آن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۶۴).

به فرموده آیت‌الله خامنه‌ای حتی مورخان دشمن اسلام هم که بنا دارند داشتند تأثیرات معنوی اسلام را در فتوحات اسلام ندیده بگیرند - مورخانی چه عرب و چه اروپایی هستند که تاریخ اسلام و تاریخ تمدن اسلام را نوشته‌اند، کوشش اینها این است که آن عامل معنوی در فتوحات اسلامی را ندیده بگیرند - نتوانسته‌اند منکر این نکته بشوند که مجموعه مسلمان‌ها مثل یک دست که دارای انگشتانی است و مشت می‌شود و به صورت یک عنصر و یک عامل، حرکت و عمل می‌کند، یک عنصر تفکیک‌ناپذیر، همان طور که در آیه شریفه هست، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ» (صف: ۴)؛ مثل اینکه پایه‌های این بنا را با سرب ریخته‌اند! پای

آن پایه‌ای را که بخواهند محکم بشود، سرب می‌ریزند که دیگر به هیچ وجه تکان نخورد (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات در شب رحلت پیامبر اعظم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) در کانون توحید تهران، ۱۰/۰۸/۱۳۶۵). اینان محبوب خداوندند که در راه باور و اعتقاد به خدا قتال می‌کنند.

در نقطه مقابل، منافقان‌اند که از آنها به «خُشْبُ مُسَنَّدَةٌ» نام برده شده است: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبُ مُسَنَّدَةٍ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاخْذِرْهُمْ: هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی؛ اما گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند: آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش» (منافقون: ۴).

بنا بر آنچه گذشت، در فراشد احیای تمدن اسلامی، توحید اجتماعی با جمع‌شدن اراده‌ها و خواست‌های متراکم اجتماعی حول محوریت حاکمیت اراده خداوند، صفوفی از انسان‌های موحد و عابد در تمام ساحت‌ها را به وجود خواهند آورد و آرایش آنها به شکل امت خواهد بود. این همگرایی و انسجام موجود در امت اسلامی منجر به پیدایش قدرت ملی شده و ثمرات آن در تولید ملی، رشد صنعت، افزایش قوا، کارآمدی نهادها و نظام‌های اجتماعی آشکار خواهد شد که همه از لوازم تمدن‌سازی‌اند.

و) نگاه انتقادی به تمدن‌های غربی

گام مهم در بازسازی تمدن نوین اسلامی کنار نهادن و عدم تقلید از فرهنگ و تمدن غربی و نمادها و ظواهر آن است که بر مبانی اندیشه اومانیستی و اصالت‌دادن به خواسته‌ها و تمنیات انسان، عقل خودبنیاد و ابزار و نه وحیانی و قدسی و جدا کردن خدا و دین از زندگی انسان شکل گرفته است. تمدنی که امروز اروپایی‌ها به دنیا عرضه کرده‌اند، خود از درون تهی و دچار تضاد و پوچی گشته و محکوم به نابودی است (خامنه‌ای، بیانات در دیدار

مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی (۱۳۹۴/۱۰/۸). فرهنگ و تمدن غرب که در تقابل کامل با تمدن توحیدی است، خصوصیت تهاجمی و مخرب داشته و بنیان فرهنگ و هویت اصیل ملت‌ها را از بین برده است. بنابراین برای تشکیل تمدن نوین اسلامی باید از تمدن غربی و نمادهای آن پرهیز کرد؛ زیرا ثمره نهایی آن جز خسران و فاجعه حتی برای مردمان خودشان نبوده و نیز نتوانسته نیاز فطری بشر را چه به صورت تئوری و چه به شکل عملی و عینی برطرف و روح تشنه او را سیراب کند و حتی تولید علوم مرتبط با روان‌شناسی یا معنویت‌های خودساخته نیز در برآوردن نیاز واقعی روحی انسان غربی به اتصال با یک نیروی قدسی موفق نبوده است؛ چه اینکه مکتب توحیدی و ارزش‌های ناب آن تنها پاسخ‌گوی آن است. نفی سلطه غیرالهی و به تبع آن آزادی و کرامت و عزت انسان‌ها و جوامع، شاخصه اصلی تمدن نوین اسلامی است که در پرتو آن عدالت اجتماعی، توجه به مستضعفان و حمایت از حقوق مظلومان، امنیت عمومی، وحدت و شکوفایی استعدادها و ... فراهم می‌آید.

ز) تربیت نسل انقلابی با تمرکز بر نخبگان

همواره نیروی انسانی در رقم‌خوردن وقایع مهم تاریخی تعیین‌کننده بوده است و سنت الهی نیز بر این قرار گرفته انسان‌ها با اراده و اختیار خود سرنوشت اجتماعی خود را رقم بزنند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). برای ایجاد یک تمدن اسلامی، مانند هر تمدن دیگر دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان (خامنه‌ای، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴/۷/۱۳۷۹). با در نظر گرفتن خصوصیت اجتماعی بودن تمدن و تجمیع اراده‌های انسانی، تربیت و آماده‌سازی منابع انسانی برای حضور اجتماعی از وجوه مهم فرایند تمدن‌سازی اسلامی است و تمدن اسلامی علاوه بر ایدئولوژی و رهبری الهی نیاز به پرورش نیرو به عنوان عاملان و کارگزاران و نقش‌آفرینان رشدیافته،

تعالی خواه و اجتماع محور و طبق گفته آیت‌الله خامنه‌ای نسلی شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور. انقلابی، دارای سواد، انضباط، تدین، حرکت و عقل دارد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان، ۱۳۹۵/۷/۲۸) و این جز در پرتو تربیت توحیدی حاصل نخواهد شد: با در نظر داشتن خوانش اجتماعی از توحید، تربیت انسان در تراز تمدن اسلامی باید بر مبنای دو مؤلفه اصلی توحید اجتماعی صورت گیرد. انسان تربیت یافته در این رویکرد، نه تنها به جای خدا نمی‌نشیند و خدایی نمی‌کند، بلکه در تمام شئون زندگی خود را متعهد، عبد و تحت اراده مطلق خداوند و مخاطب اوامر و نواهی الهی می‌داند و هیچ ساحتی از زندگی و تعاملات و ارتباطات اجتماعی او خالی از خداوند نیست. «انسان در طراز تمدن نوین اسلامی موجودی است دوساحتی با اصالت روح، آزاد، صاحب کرامت، فعال، خلاق، پیشرفت طلب، تعالی خواه، مشارکت جو، فضیلت گرا، مسئولیت پذیر که ساخت تمدن را به مثابه اهداف میانی جامعه اسلامی و مقدمه دست‌یابی به اهداف عالی جامعه اسلامی که همان رشد و تعالی توأمان فرد و جامعه است، قلمداد می‌کند» (غلامی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۱).

این تربیت در گام نخست در خانواده بر محور خداشناسی و خداخواهی صورت می‌گیرد و نقش مادران در این میان سرنوشت‌ساز است. در گام بعدی نهادهای اجتماعی و مراکزی که ساختارشان بر اساس الگوی ناب اسلامی یعنی توحید اجتماعی و فعالیت مخلصانه، جهادی در راه تحقق آرمان‌های الهی شکل گرفته و دستگاه مفهومی و نظری متولیان‌ش نیز بر اساس توحید اجتماعی تنظیم شده، باید راهبری علمی و تربیتی نخبگان و زیدگان را عهده‌دار شوند.

نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان داد بر اساس قرآن و اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای، توحید اجتماعی و فهم آن به عنوان دکترینی اجتماعی، ایده‌کانونی و نقطه‌عزیمت احیا و بازسازی تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر است که نیازمند ایدئولوژی با قابلیت فرازمانی و فرامکانی، جامعه‌سازی و تکثیر الگوی آن، مدیریت، پذیرش همگانی و ساختارهای اجتماعی متناسب با آن است. تحقق تمدن اسلامی که در تحقیق حاضر از آن به تمدن توحیدی یاد شد، از حیث انسانی به وجود ایمان‌های متراکم و انباشته موحدان و ولایت‌پذیری تام آنان از رهبری الهی و شکل‌گیری هویت‌های جمعی در قالب امت و تکثیر و تربیت نسل موحدان تعالی‌خواه و جامع‌نگر، از حیث مبانی نظری به فقه جامع و پویا با رویکرد اجتماعی و شبکه علوم اسلامی و انسانی با نگاه توحیدی و از حیث نظام‌های اجتماعی به ساختارهای اجتماعی و الگوها و سیاست‌های اجتماعی بر محور توحید یعنی عبودیت خداوند و احتراز از اطاعت غیر او و عینی‌شدن سبک زندگی توحیدی وابسته است و خوانش اجتماعی از توحید بر مبنای توحید اعتقادی، ظرفیت پشتیبانی و سامان‌دهی به تمام این ساحت‌ها را دارد.

منابع و مأخذ

- پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری، در: <https://farsi.khamenei.ir>.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸). ولایت فقیه: رهبری در اسلام، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ادب فنای مقرران. تحقیق محمد صفایی، قم: اسراء.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۰). تئولوژی و توسعه. ترجمه سید محمد آوینی، نامه فرهنگ، ۱۲، ص ۵۱-۶۳.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱ الف). تفسیر سوره بقره. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱ ج). تفسیر سوره حشر. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱ ب). تفسیر سوره ممتحنه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۵۶). روح توحید نفی عبودیت خدا. دیدگاه توحیدی (مجموعه مقالات)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. قم: صهباء.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال- فراکلین.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۶). مهندسی تمدن اسلامی: موانع و الزامات. قم: فجر ولایت.
- زورق، محمدحسن (۱۳۹۸). امامت و جهان امروز. تهران: سوره مهر.
- سلیمانی امیری، محمدجواد (۱۴۰۰). تاریخ و تمدن اسلامی. قم: مؤسسه امام خمینی.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹). تمدن‌زایی شیعه. اصفهان: لب المیزان.
- طاهری، مهدی (۱۳۹۷). فلسفه سیاسی و بسط تفکر توحیدی در صنعت تمدن اسلامی. حکومت اسلامی، ۸۸، ۱۱۵-۱۴۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- عالمی، علیرضا (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سیدحسین نصر. قم: نشر المصطفی.
- غلامی، رضا (۱۳۹۶). فلسفه تمدن نوین اسلامی. تهران: سوره مهر.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۳). گفتگوی تمدن‌ها. قم: دار الحدیث.
- معلمی، مجدالدین (۱۳۸۰). تمدن‌ها؛ گفت و گویا درگیری. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، مجموعه آثار؛ فلسفه تاریخ (ج ۱۵)، تهران: صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتب الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
ملکی، مصطفی، و زارعی، غلامرضا (۱۳۹۶). فلسفه و غایت تمدن ناب در اسلام بر اساس آرا و اندیشه‌های علامه جعفری. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱، ص ۴۵-۶۹.
موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه امام. تهران: مرکز نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: نشر معارف.